

## نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی

والی رضایی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این مقاله ساخت مجهول در زبان فارسی از دیدگاهی جدید یعنی در چارچوب دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار گرفته است. پس از بیان اجمالی نظرات زبان‌شناسان و دستورنویسان مختلف در مورد چند و چون این ساخت به معرفی کوتاهی از دستور نقش و ارجاع و مبانی نظری آن خواهیم پرداخت. در ادامه با ارائه تحلیلی بر اساس صورت‌بندی این نظریه در مورد فرایند نحوی مجهول نشان داده خواهد شد که در زبان فارسی دو نوع ساخت مجهول وجود دارد. ساختار نخست از *اسم مفعول + شدن* تشکیل می‌شود که در این نوشتار مجهول اصلی نامیده شده است. ساختار دوم عبارت است از به کار بردن فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل. در این مقاله با ارائه استدلال‌هایی نشان می‌دهیم که تغییر تعدی را نمی‌توان نوعی ساخت مجهول دانست، بلکه فرایندی اشتقاقی در حوزه ساخت‌واژه است. بنابراین، برخلاف برخی زبان‌شناسان که تغییر جفت‌هایی مانند منفجر کردن/ منفجر شدن و باز کردن/ باز شدن را نوعی مجهول دانسته‌اند، نگارنده بر این باور است که این گونه تغییر منحصر به کردن/ شدن نیست و تنها یک مورد از فرایندی کلی‌تر است که در جفت‌های دیگری نظیر گول زدن/ گول خوردن، به کار بردن/ به کار رفتن و برانداختن/ برافتادن صورت می‌پذیرد و در زبان‌شناسی به نام تغییر تعدی مشهور است. در واقع، این فرایند یک امر واژگانی است و به ساخت مجهول که یک فرایند نحوی است ارتباطی ندارد، هر چند از نظر معنایی به مجهول شباهت دارد.

واژه‌های کلیدی: مجهول، دستور نقش و ارجاع، تغییر تعدی، موضوع نحوی ترجیحی، زبان فارسی

## ۱. مقدمه

ساخت مجهول در مطالعات سنتی و زبان‌شناختی همواره یک موضوع بحث برانگیز بوده است. برخی از زبان‌شناسان و دستورنویسان این ساخت را در زبان فارسی منکر شده و آن را به عنوان فعل ناقص (خیام‌پور ۱۳۵۲)، ساخت‌های ناگذر (معین ۱۹۷۴) و افعال مرکب (واحدی لنگرودی ۱۳۷۷) تلقی کرده‌اند. از طرف دیگر، بسیاری این ساخت را بدیهی دانسته و حتی انواعی نیز برای آن برشمرده‌اند (باطنی ۱۳۴۸؛ لمبتون ۱۹۸۴؛ دبیرمقدم ۱۳۶۴؛ طیب ۲۰۰۱؛ پاکروان ۱۳۸۱).

در میان کسانی که ساخت مجهول را رد کرده‌اند تفسیرهای متفاوتی وجود دارد. خیام‌پور (۱۳۵۲) از این جهت مجهول را انکار کرده است که در زبان فارسی فعل صیغه خاصی برای بیان آن ندارد. او می‌نویسد: "اصطلاح فعل مجهول و نایب فاعل در جمله‌ای مانند علی کشته شد که در بعضی از کتاب‌های دستور مورد بحث می‌باشد، از فعل ناقص شد است و لفظ کشته متمم آن است و ظاهراً آن را به تقلید از زبان عربی گرفته‌اند."

معین (۱۹۷۴) نیز ادعا نموده است که مجهول در زبان فارسی نوین وجود ندارد و تمام مواردی که مجهول نامیده می‌شوند در واقع ساخت ناگذر هستند. او بر اساس تحول تاریخی زبان فارسی و این که حروف اضافه‌ای که قبل از کننده عمل در جملاتی که مجهول نامیده می‌شوند، قرار می‌گیرد مفهوم وسیله را القا می‌کنند، به این نتیجه می‌رسد که چنین ساختی در فارسی وجود ندارد.

سومین زبان‌شناسی که این ساخت را در زبان فارسی مورد پرسش قرار داده است واحدی لنگرودی (۱۳۷۷) است. او ادعا نموده است که فعل شدن یک فعل اصلی سبک است و چون فعل سبک دارای محتوای معنایی ناقص می‌باشد، لذا باید یک عنصر غیر صرفی دیگر که می‌تواند اسم مفعول و یا اسم و صفت باشد ترکیب شده و یک مسند مرکب بسازد. در واقع، واحدی لنگرودی بر این باور است که ساخت مجهول با فعل شدن یک نوع فعل مرکب است و جمله‌های مجهول را از نوع جمله‌های اسمیه تلقی می‌نماید. در این جستار ساخت‌های مجهول در زبان فارسی از دیدگاه یک نظریه دستوری نقش‌گرا به نام دستور نقش و ارجاع (role and reference grammar) مورد بررسی قرار می‌گیرد. ابتدا نگرش‌های پیشین در دستورهای سنتی و مطالعات زبان‌شناختی در مورد مجهول مطرح خواهد گردید. سپس به معرفی اجمالی نظریه دستوری نقش و ارجاع و چگونگی برخورد این نظریه در مورد تحلیل ساخت مجهول می‌پردازیم. در این نوشتار نشان خواهیم داد که در زبان فارسی دو نوع ساخت مجهول وجود دارد که یکی از آنها دارای ساختمان / اسم مفعول + شدن است و دیگری ساختی است که دارای شناسه سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل می‌باشد. نوع نخست را مجهول اصلی و نوع دوم را مجهول غیر شخصی خواهیم نامید.

## ۲. مجهول در دستور سنتی

در نخستین دستورهای سنتی که برای زبان فارسی تدوین گشته به تمایز بین ساخت معلوم و مجهول اشاره شده است. در دستور پنج استاد معلوم و مجهول به این صورت تعریف شده‌اند: "فعل معلوم آن است که به فاعل نسبت داده می‌شود مانند / حمد نشست و فعل مجهول به مفعول نسبت داده می‌شود مانند سهراب کشته شد (قریب و دیگران ۱۳۷۳: ۱۲۴)". ناتل خانلری (۱۳۶۴) نیز معلوم و مجهول را چنین تعریف کرده است: "فعل مجهول به آن

گونه از فعل‌ها اتلاق می‌شود که چون در جمله‌ای به کار روند، نهاد جمله پدید آورنده اثر فعل نیست بلکه پذیرنده آن است. او در جای دیگری می‌افزاید که در فعل‌های مرکب به منظور ساختن مجهول، کردن یا معادل آن را حذف می‌کنند و به جای آن شدن می‌آورند. در کتاب‌های دیگر دستور سنتی مطالب مذکور کم و بیش تکرار گشته و به توضیح و تشریح این فرایند نحوی بسیار مهم زبان فارسی چندان پرداخته نشده است (انوری و گیوی ۱۳۷۷؛ شریعت ۱۳۷۱).

در میان دستور نویسان فوق تعریف خانلری از مجهول کامل‌تر است. او به ساخت مجهول در فعل‌های مرکب نیز توجه نموده است در حالی که این موضوع در اکثر دستورهای سنتی نادیده گرفته شده است. چنان‌که اشاره گردید، در بین دستورنویسان سنتی کسانی چون خیام‌پور مجهول را رد کرده‌اند. در مورد سخن ایشان باید گفت که نبود صیغه خاص برای بیان مجهول به معنای نبود این ساخت در زبان فارسی نیست. ساخت مجهول اساساً یک مقوله تصریفی نیست، بلکه فرایندی نحوی است که به حضور یا عدم حضور یک شرکت کننده در ساخت جمله بستگی دارد. در برخی زبان‌ها تظاهر واژی-نحوی مجهول به صورت یک مقوله تصریفی در ساختمان فعل ظهور می‌یابد. با این حال در بسیاری از زبان‌های دنیا ساخت مجهول به صورت غیر صرفی بیان می‌گردد (کینون ۱۹۸۵).

### ۳. مجهول در آثار زبان‌شناسان

دستورنویسان و زبان‌شناسانی که قائل به وجود ساخت مجهول هستند نیز دارای تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص چند و چون این فرایند نحوی می‌باشند. برخی از آنها ساخت مجهول را تقریباً به ساخت‌های تشکیل شده از اسم مفعول و فعل کمکی شدن محدود نموده‌اند (دبیر مقدم ۱۳۶۴؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۸۴). از طرف دیگر برخی چند نوع ساخت مجهول را برشمرده‌اند. چند تن از زبان‌شناسان علاوه بر ساخت مذکور ساخت‌های دیگری را نیز مجهول تلقی نموده‌اند. یکی از این ساخت‌ها جمله‌هایی است که در آنها فاعل حضور ندارد و شناسه فعل به صورت سوم شخص جمع می‌آید (باطنی ۱۳۴۸؛ وحیدیان کامیار ۱۳۷۱؛ طیب ۲۰۰۱ و پاکروان ۱۳۸۱). عده‌ای دیگر از دستورنویسان و زبان‌شناسان تبدیل فعل‌های مرکب متعدی به لازم را نیز نوعی مجهول دانسته‌اند و به عنوان نمونه تناوب میان جفت‌هایی چون باز کردن / باز شدن، گول زدن / گول خوردن، شکست دادن / شکست خوردن را مجهول قلمداد کرده‌اند (نوبهار ۱۳۷۲؛ باطنی ۱۳۴۸؛ طیب ۲۰۰۱). دبیر مقدم (۱۳۶۴) این نظر را مطرح کرده است که در افعال مرکب با فعل واژگانی کردن، عنصر فعلی به شدن تبدیل می‌گردد و اسم مفعول کرده به وسیله یک گشتار حذف می‌شود. نویسندگان دیگری نیز به تبعیت از دبیر مقدم بر این موضوع تأکید نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به جباری (۱۳۸۲) و صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) اشاره نمود. جباری (۱۳۸۲) و حق‌بین (۱۳۸۳) از جمله زبان‌شناسانی هستند که بر این باورند که در زبان فارسی علاوه بر ساخت مجهول، ساخت میانه (middle) هم وجود دارد و فعل دوم در جفت‌هایی نظیر باز کردن / باز شدن، گول زدن / گول خوردن، شکست دادن / شکست خوردن را فعلی میانه می‌دانند.<sup>۱</sup> راسخ‌مهند (۱۳۸۶) در تحلیلی همسو با هسپلمث (۱۹۹۳) با ارائه شواهدی این گونه فعل‌ها را ضدسببی می‌شمرد و نشان می‌دهد که در زبان فارسی جهت میانه وجود ندارد. دربخش (۳-۵) نشان خواهیم داد که تحلیل نگارنده این نوشتار از چنین فعل‌هایی در چارچوب نظریه نقش و ارجاع، دیدگاه راسخ‌مهند را تأیید می‌کند.

در این نوشتار نشان خواهیم داد که چنین ساختارهایی مجهول یا میانه نیستند؛ بلکه بخشی از یک فرایند کلی‌تر به نام تغییر تعدی (transitivity alternation) هستند.

#### ۴. دستور نقش و ارجاع

پیش از آنکه به بررسی ساخت مجهول از دیدگاه دستور نقش و ارجاع بپردازیم لازم است مبانی نظری و اصول کلی این دستور را به طور اجمال معرفی نماییم. نظریه دستوری نقش و ارجاع به عنوان یک نظریه نقش‌گرا در اوایل دهه ۸۰ میلادی به وسیله زبان‌شناسانی چون ون ولین و ویلیام فولی پایه‌گذاری شد. چنان‌که ون ولین (۲۰۰۵: ۱) تصریح نموده است، بنیانگذاران این دستور به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی زیر بوده‌اند:

۱- اگر نظریه زبانی براساس تجزیه و تحلیل زبان‌های غیر اروپایی مانند تاگالوک و لاکوتا استوار گردد به چه صورت درخواهد آمد؟

۲- چگونه تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف ظهور می‌یابد؟ از نظر دستور نقش و ارجاع زبان نظامی از کنش ارتباطی اجتماعی است که در آن ساختارهای دستوری به منظور بیان معنا در بافت خاص خود به کار می‌روند. ون ولین (۲۰۰۵: ۱) می‌نویسد:

"در حالی که تمام زبان‌ها مقاصد ارتباطی یکسانی را برآورده می‌سازند، زبان‌های مختلف ابزارهای متفاوتی را برای انجام این امر به کار می‌گیرند. یک جنبه مهم این تفاوت‌ها مربوط به شیوه‌های متفاوت تعامل نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در زبان‌های مختلف است."

به همین دلیل است که این نظریه دستوری توجه خاصی به رده‌شناسی و جهانی‌های زبان دارد.

#### ۴-۱. ساخت نحوی

ساختار نحوی در این نظریه یک لایه‌ای است و برخلاف دستور گشتاری دارای ساخت انتزاعی و سطوح تحلیل پیچیده نیست. در این نظریه ادعا می‌شود که ساخت جمله باید در بردارنده تمام ویژگی‌های جهانی زبان‌های بشری باشد و در عین حال هیچ گونه مختصه‌ای را به زبانی که شواهدی مبنی بر وجود آن یافت نشده است، تحمیل نکند. در این نظریه ساخت نحوی بند از دو تقابل پدید می‌آید، تقابل میان محمول (predicate) و موضوع (argument) و تقابل میان موضوع و غیر موضوع (non-argument) که می‌توان آنها را در شکل (۱) نشان داد.

|              |            |       |
|--------------|------------|-------|
| غیر موضوع‌ها | + موضوع‌ها | محمول |
|--------------|------------|-------|

شکل ۱: تقابل‌های ساخت بند در دستور نقش و ارجاع

آن واحد نحوی که در بردارنده محمول است، هسته (nucleus) نامیده می‌شود و سازه‌ای که شامل هسته و موضوع‌ها می‌باشد، مرکز (core) را تشکیل می‌دهد. به علاوه، غیر موضوع‌ها و یا ادات (adjuncts) که شامل انواع قیده‌ها و گروه‌های

حرف اضافه‌ای هستند، حاشیه (periphery) را پدید می‌آورند. این لایه‌های سه گانه یک جمله ساده را می‌توان در جمله انگلیسی زیر نشان داد:

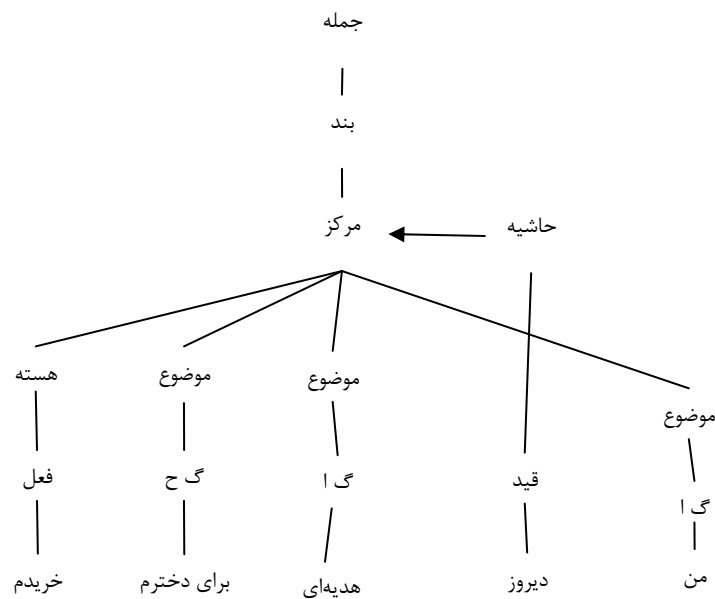
(1) John ate the sandwich in the library

|   | مرکز  | حاشیه          |
|---|---|----------------|
| 1 | John <span style="border: 1px solid black; padding: 2px;">ate</span> the sandwich<br>هسته | in the library |

شکل ۲: ساخت لایه‌ای جمله

عناصر یک جمله ساده را که شامل هر سه لایه فوق باشد به صورت نمودار درختی زیر که ویژه این دستور است می‌توان نشان داد.

(۲) من دیروز هدیه‌ای برای دخترم خریدم.



نمودار ۱: نمودار درختی ساخت لایه‌ای جمله

#### ۲-۴. ساخت معنایی

نمایش ساختار معنایی جمله در این نظریه براساس نمایش واژگانی افعال و نظریه نوع عمل (aktionsart) و ندلر (۱۹۶۷) و دوتی (۱۹۷۹) استوار گشته است. البته تعدیل‌هایی در آن‌ها صورت پذیرفته است. در این راستا، افعال با کمک یک رشته آزمون‌های نحوی و معنایی به چهار دسته تقسیم می‌شوند که عبارتند از ایستا (states)، کنشی (activities)، تکمیلی (accomplishment) و تحقق‌ی (achievement). در زیر برای هر کدام نمونه‌هایی از زبان فارسی آورده شده است (رضایی ۲۰۰۳: ۱۰۴):

ایستا: دانستن، داشتن، بودن، خواستن.

کنشی: خوردن، رفتن، دیدن، خواندن، نوشتن.

تحقیقی: شکستن، افتادن، کشتن، منفجرشدن، ترکیدن.

تکمیلی: خشک شدن، یادگرفتن، ساختن، ذوب شدن،

در این نظریه نقش‌های معنایی تفاوت اساسی با دیگر نظریه‌های دستوری دارند، زیرا دو نوع نقش معنایی در نظر گرفته می‌شود. نوع اول همان نقش‌های معنایی خاص نظیر آنچه فیلمور (۱۹۶۸) به عنوان عامل (agent)، کنش‌پذیر (patient)، پذیرنده (theme)، ابزار (instrument)، تجربه‌گر (experiencer) و غیره معرفی نموده هستند و اکنون نیز در بسیاری از دستوره‌های نقش‌گرا و صورت‌گرا به کار می‌روند. نوع دوم، نقش‌های معنایی تعمیم یافته (generalized semantic role) شامل دو نقش اثرگذار (actor) و اثرپذیر (undergoer) است که برای نخستین بار به وسیله ون ولین و فولی (۱۹۸۰) معرفی شدند.<sup>۲</sup> این نقش‌ها را نقش‌های کلان نامیده‌اند، زیرا هر کدام از آنها در بردارنده تعدادی از نقش‌های معنایی خاص می‌باشد. اثرگذار ممکن است عامل، ابزار و یا تجربه‌گر باشد در صورتی که اثرپذیر می‌تواند کنش‌پذیر، پذیرنده و یا دریافت‌کننده (receiver) باشد. این امر را می‌توان در جمله‌های زیر نشان داد.

(۳) الف) علی در را با کلید باز کرد.

ب) کلید در را باز کرد.

ج) من صدایی شنیدم.

در جمله‌های فوق سه گروه اسمی، علی، کلید و من به ترتیب دارای نقش معنایی عامل، ابزار و تجربه‌گر هستند، اما در عین حال همگی آنها دارای نقش اثرگذار می‌باشند. همین نکته در مورد اثرپذیر نیز صادق است که در جمله‌های زیر نشان داده می‌شود.

(۴) الف) بچه گلدان را شکست.

ب) علی توپ را پرت کرد.

ج) او بچه‌ها را سرگرم کرد.

در جمله‌های فوق گلدان، توپ و بچه‌ها به ترتیب دارای نقش معنایی کنش‌پذیر، پذیرنده و تجربه‌گر هستند در حالی که همه آنها اثرپذیر می‌باشند.

چنان‌که ون ولین (۲۰۰۵: ۶۰) تصریح نموده است، دلیل اصلی در نظر گرفتن این دو نوع نقش معنایی این است که علی‌رغم وجود نقش‌های معنایی متعدد، یک تقابل اصلی بین آنچه دو موضوع عمده فعل متعدی را تشکیل می‌دهند، وجود دارد. یکی از این نقش‌ها عامل یا چیزی شبیه به آن و دیگری پذیرنده یا نقشی نزدیک به آن است. این تعمیم خاص یک زبان نیست، بلکه در همه زبان‌های بشری وجود دارد. باید خاطر نشان نمود که اثرگذار و اثرپذیر معادل روابط دستوری فاعل و مفعول نیز نیستند. این عدم تطابق را می‌توان در جمله‌های (۵) نشان داد.

(۵) الف) بچه گلدان را شکست.

ب) گلدان شکسته شد.

در جمله (۵. الف) بچه اثرگذار و گلدان اثرپذیر است، در حالی که در جمله مجهول (۵. ب) اثرپذیر در جایگاه فاعل قرار گرفته است.

چنانکه پیشتر گفته شد دستور نقش و ارجاع صرفاً دارای یک سطح نمایش نحوی است که مطابق ساخت ظاهری جملات است. در واقع، هیچ گونه ساخت انتزاعی مانند آنچه در دستور واژی-نقشی (lexical functional grammar) و یا حاکمیت و مرجع‌گزینی رایج است، وجود ندارد. به همین دلیل است که ون ولین (۲۰۰۱: ۲۰۹) ادعا می‌کند که دستور نقش و ارجاع یک نظریه واقعاً کمینه‌گرا می‌باشد. ساخت معنایی و ساخت نحوی در این دستور به طور مستقیم به هم ارتباط پیدا می‌کنند و جمله‌های زبان را تولید می‌نمایند. البته در این میان نقش عوامل کاربردشناختی و گفتمانی نیز تأثیرگذار است. در این دستور نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته یعنی اثرگذار و اثرپذیر در ارتباط دادن ساخت معنایی و ساخت نحوی جمله دارای نقشی ممتاز هستند و بسیاری از فرایندهای نحوی نظیر تعدی، مجهول‌سازی، روابط دستوری و حالت با استفاده از این مفاهیم تبیین می‌گردند. در این جستار مجال پرداختن به جزئیات بیشتر این نظریه وجود ندارد.<sup>۳</sup>

### ۵. مجهول در دستور نقش و ارجاع

در دستور نقش و ارجاع برخلاف دیگر نظریه‌های دستوری، ساخت مجهول بر اساس سلسله مراتب انتخاب موضوع نحوی ترجیحی (privileged syntactic argument) تبیین می‌گردد. در جمله‌های معلوم، اثرگذار به عنوان موضوع نحوی ترجیحی (مونت)<sup>۴</sup> ظاهر می‌گردد در حالی که در جمله‌های مجهول این جایگاه را اثرپذیر به خود اختصاص می‌دهد. در این نظریه ساخت مجهول دارای دو مرحله مستقل از هم می‌باشد: ۱- تظاهر مونت نشان‌دار ۲- حذف اثرگذار و یا ظهور آن به عنوان یک عنصر حاشیه‌ای. این دو فرایند پیش‌زمینه‌ای و پس‌زمینه‌ای نیز نامیده می‌شوند. مرحله نخست به عنوان تغییر موضوع نحوی ترجیحی و مرحله دوم به نام تغییر موضوع. ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) صورت‌بندی جهانی تمایز میان ساخت معلوم و مجهول را به صورت زیر بیان نموده‌اند:

الف) تغییر مونت: در این فرایند به یک موضوع غیر از موضوع بی‌نشان اجازه داده می‌شود که به عنوان مونت ظاهر شود.

ب) تغییر موضوع: تظاهر غیر معمول یک موضوع دارای نقش کلان معنایی.

### ۵-۱. مجهول اصلی

چنان‌که پیشتر اشاره شد، دستورنویسان و زبان‌شناسان سه نوع ساخت دستوری خاص را به عنوان ساخت‌های مجهول در نظر گرفته‌اند. نوع اول همان ساختار معروف (اسم مفعول + شدن) است. چنان‌که مثال‌های زیر نشان

می‌دهد، در این نوع جمله‌ها گروه اسمی اثرپذیر در جایگاه نهاد ظاهر می‌گردد و گروه اسمی اثرگذار یا به طور کامل حذف می‌شود و یا به صورت یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای در می‌آید.

(۶) الف) شکارچی آهو را کشت.

ب) آهو کشته شد.

ج) آهو به دست شکارچی کشته شد.

در (۶.الف) شکارچی به عنوان اثرگذار ظاهر شده و کنترل کننده تطابق می‌باشد، بنابراین یک مونت بی‌نشان است. در جمله (۶.ج) آهو، یعنی اثرپذیر، به عنوان مونت ایفای نقش نموده و تطابق با آن انجام شده است در حالی که شکارچی به عنوان یک گروه حرف اضافه‌ای حاشیه‌ای ظاهر گشته است. در جمله (۶.ب) شکارچی به طور کامل حذف شده و تنها اثرپذیر در جایگاه نهاد واقع گردیده است. شایان ذکر است که این نوع ساخت مجهول یعنی حذف کامل اثرگذار در زبان فارسی رایج‌تر است. به نظر ماهوتیان (۱۹۹۷: ۱۴۳) در زبان فارسی زمانی از ساخت مجهول استفاده می‌شود که عامل ناشناخته باشد و یا نخواهیم آن را ذکر نماییم. بنابراین، مجهول در این زبان به طور معمول بدون عامل می‌باشد. مانند جفت جمله‌های زیر:

(۷) الف. ما نامه را نوشتیم.

ب. نامه نوشته شد.

(۸) الف. بچه‌ها شیشه را شکستند.

ب. شیشه شکسته شد.

چنان‌که از نمونه‌های فوق پیداست این نوع ساخت‌های مجهول به طور کامل از صورت‌بندی مجهول در نظریه نقش و ارجاع تبعیت می‌نمایند. در واقع در این نوع جمله‌ها هر دو مرحله تغییر یعنی تغییر موضوع نحوی ترجیحی و تغییر موضوع صورت پذیرفته است.

تا این‌جا ما توانسته‌ایم نشان دهیم که یک تحلیل بر اساس دستور نقش و ارجاع وجود ساخت مجهول اسم مفعول + شدن را تأیید می‌کند. شایان ذکر است که این نوع ساخت مجهول در میان دستورنویسان و زبان‌شناسانی که قائل به وجود مجهول در زبان فارسی هستند، چندان جای بحث ندارند (باطنی ۱۳۴۸؛ ناتل خانلری ۱۳۶۴؛ وحیدیان کامیار ۱۳۷۱؛ طیب ۲۰۰۱؛ پاکروان ۱۳۸۱). در این مقاله ما به تبعیت از کینون (۱۹۸۵) این نوع ساخت مجهول در زبان فارسی را مجهول اصلی قلمداد می‌کنیم. در واقع، این نوع مجهول رایج‌ترین ساخت در زبان‌های جهان است.

## ۲-۵. مجهول غیر شخصی

ساخت دیگری را که برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان به عنوان مجهول معرفی نموده‌اند جمله‌های بدون فاعل و با شناسه سوم شخص جمع است. مانند نمونه‌های زیر:

(۹) ماشین را دزدیدند = ماشین دزدیده شد.

(۱۰) خانه را خراب کردند = خانه خراب شد.



باطنی این نوع ساخت‌ها را مجهول معنایی می‌نامد. اما طیب (۲۰۰۱) این جمله‌ها را مجهول دارای شخص ثابت می‌داند. کینون (۱۹۸۵: ۲۴۷) اشاره نموده است که در زبان‌هایی که فاقد ساخت مجهول اصلی هستند، نوعی ساخت دستوری شده جهت بیان معادل نقشی مجهول وجود دارد. او نشان داده است که رایج‌ترین وسیله برای بیان این نوع ساخت استفاده از یک جمله با فعل سوم شخص است. او این ساخت را غیر شخصی نامیده است، زیرا نشانه جمع به معنای اشاره به اشخاص معینی نیست. کینون (همان) می‌افزاید که این نوع ساخت معمولاً در زبان‌هایی که دارای مجهول اصلی نیز هستند یافت می‌شود و نمونه‌های زیر را از زبان‌های عبری و روسی ذکر نموده است.

(11) včera ego ubili.  
yesterday him Killed-3pl

"دیروز او را کشتند"

(12) ganvu li et ha-mexonit  
stole 3pl to me do the car

"ماشینم را دزدیدند"

به هر حال کینون بر این باور است که جمله‌های (۱۱-۱۲) نوعی مجهول هستند. همچنین سونگ (۲۰۰۱) به این نکته اشاره نموده است که در برخی از زبان‌ها مانند فنلاندی ساخت مجهول تنها شامل حذف عامل از جمله معلوم است بدون این که مفعول تغییری بکند. چنان‌که طیب (همان) خاطر نشان ساخته است حتی اگر بدانیم که فاعل جمله‌های (۹-۱۰) یک شخص واحد است، باز هم فعل شناسه سوم شخص جمع می‌گیرد. شناسه سوم شخص مفرد این جمله‌ها را به ساخت‌هایی معلوم تبدیل می‌نماید.

(۱۳) ماشین را دزدید.

(۱۴) خانه را خراب کرد.

چنان‌که مشاهده می‌شود جمله‌های (۱۳-۱۴) که با شناسه سوم شخص مفرد آمده‌اند از نظر معنایی و کاربردشناختی با جمله‌های متناظر (۹-۱۰) متفاوتند. این تفاوت از نظر ساختار اطلاع قابل توجیه است. در جمله‌های (۱۳-۱۴) حذف گروه اسمی فاعل به این دلیل است که در بافت کلامی این گروه‌های اسمی مفروض هستند و بخشی از اطلاع کهنه می‌باشند، بنابر این به صورت طبیعی حذف شده‌اند. در زبان فارسی گروه‌های اسمی نهاد که جزء اطلاع جدید نباشند، حذف می‌گردند (رضایی و طیب ۱۳۸۵). با این حال در جمله‌های (۹-۱۰)، حذف فاعل به معنای مفروض بودن آنها نیست و گوینده و شنونده نمی‌دانند که عامل چه کسی است.

چنان‌که در جمله‌های (۹ و ۱۰) می‌بینیم موضوع واحد افعال یعنی ماشین و خانه اثرپذیر بوده اما به عنوان مونت ظاهر نگشته‌اند. این گروه‌های اسمی همچنان دارای (را) بوده و فعل نیز با آنها تطابق پیدا نکرده است. در نگاه اول چنین به نظر می‌رسد که این ساخت‌ها مجهول نیستند. اما باید به یاد آوریم که در دستور نقش و ارجاع مجهول‌سازی دارای دو مرحله مستقل از یکدیگر است. بنابراین هرچند در این جمله‌ها گروه اسمی اثرپذیر در جایگاه مونت قرار

نگرفته است اما چون که واجد شرط مرحله دوم مجهول‌سازی یعنی حذف اثرگذار می‌باشد، می‌توان آنها را مجهول تلقی نمود.

زبان‌شناسان و دستورنویسانی مانند وحیدیان کامیار (۱۳۷۱)، نوبهار (۱۳۷۲)، باطنی (۱۳۴۸)، جباری (۱۳۸۲)، و طیب (۲۰۰۱) نیز این نوع ساخت‌ها را مجهول دانسته‌اند. نوبهار (۱۳۷۲: ۳۲) معتقد است که جمله‌های مجهول همواره مستلزم ساخت ویژه فعل مجهول نمی‌باشند، بلکه مجهول بودن فاعل معیاری برای مجهول بودن جمله می‌باشد. پاکروان (۱۳۸۱) در تحلیلی از ساخت مجهول بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی چنین ساخت‌هایی را مجهول دانسته و آنها را تحت عنوان جمله با فعل سوم شخص جمع با فاعل مکتوم نامیده است. او اظهار نموده است که، بر خلاف دیدگاه دبیرمقدم، ساخت مجهول منحصر به ساختار/سم مفعول + شدن نیست، زیرا مجهول یک نقش است که ممکن است در صورت‌های متعدد تظاهر یابد.

### ۳-۵. تغییر تعدی

تاکنون نشان داده‌ایم که دستور نقش و ارجاع وجود دو نوع ساخت مجهول را در زبان فارسی تأیید می‌کند. اما چنان‌که قبلاً اشاره شد، برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان علاوه بر دو نوع ساخت مجهول فوق به نوع سومی نیز قائل می‌باشند و آن عبارت است از تبدیل فعل واژگانی در جمله‌هایی نظیر (۱۸-۱۵). از میان کسانی که به صراحت چنین اعتقادی را بیان نموده‌اند می‌توان به باطنی (۱۳۴۸)، نوبهار (۱۳۷۲) و طیب (۲۰۰۱) اشاره نمود.

(۱۵) الف) علی در را باز کرد.

ب) در باز شد.

(۱۶) الف) آنها من را گول زدند.

ب) من از آنها گول خوردم.

(۱۷) الف) مجلس لایحه را تصویب کرد.

ب) لایحه تصویب شد.

(۱۸) الف) بچه‌ها لغت را به کار بردند.

ب) لغت به کار رفت.

چنان‌که پیداست در جمله‌های (ب) ظرفیت فعل از دو به یک کاهش یافته است و به همین دلیل این گونه ساخت‌ها را غیرمتعدی می‌نامند. این جمله‌ها در نگاه اول شبیه به جمله‌های مجهول هستند، زیرا گروه اسمی نهاد یا اثرگذار حضور ندارد. از این روست که برخی این نوع ساخت‌ها را نوعی مجهول تلقی نموده‌اند. با این حال، علیرغم شباهت ظاهری، این نوع جمله‌ها تفاوت‌های مهمی با ساخت‌های مجهول دارند. نخست، چنان‌که مثال‌های فوق نشان می‌دهد، عنصر فعلی در این فعل‌های مرکب تغییر یافته است. کامری (۱۹۸۵) نشان داده است که چنین فرایندی در زبان‌های روسی، سواحیلی، مجارستانی و اسپانیایی وجود دارد. کامری این گونه ساخت‌ها را ضد سببی نامیده است و نمونه زیر را از زبان انگلیسی مثال آورده است.

- (19) a. Anton opened the door.  
 b. The door opened.  
 c. The door was opened.

او اظهار داشته است که جمله (ب.۱۹) از بسیاری جهات به جمله مجهول شبیه است از جمله این که در روساخت مفعول به عنوان نهاد ظاهر گشته است. با این حال کامری این نکته را نیز یادآور شده است که ساخت ضد سببی متفاوت از ساخت مجهول است زیرا ضد سببی در حوزه ساخت واژه اشتقاقی قرار می‌گیرد و ساخت مجهول در حوزه نحو. ویهمن (۲۰۰۴: ۸۵) نیز بر این باور است که تفاوت ساخت سببی با ضد سببی شبیه به تفاوت میان معلوم و مجهول است و در هر دو ظرفیت از دو به یک کاهش می‌یابد. شایان ذکر است که به دلیل چنین تشابه ظاهری برخی از دستورنویسان و زبان‌شناسان جمله‌هایی مانند (۱۸-۱۵ب) را نوعی مجهول قلمداد کرده‌اند که در این میان می‌توان از باطنی (۱۳۴۸)، نوبهار (۱۳۷۲) و طیب (۲۰۰۱) نام برد.

چنانکه اشاره گردید تفاوت اساسی چنین جمله‌هایی با معادل‌های سببی خود در تغییر فعل واژگانی است که باعث تغییر نوع عمل (aktionsart) فعل نیز می‌شود. ون‌ولین و لاپولا (۱۹۹۷: ۳۹۱) خاطر نشان ساخته‌اند که هر نوع تغییر در ساخت منطقی فعل که منجر به تبدیل نوع عمل شود ماهیتاً پدیده‌ای واژگانی است. ساخت منطقی جمله‌های (۱۳ الف و ب) چنین تفاوتی را به وضوح نشان می‌دهد.

- (20) a. **do'** (Ali, Ø) CAUSE [BECOME open (dar)]  
 b. BECOME open (dar).

بنابراین باید گفت که آنچه به عنوان جمله‌های ضد سببی معرفی گردید یک تغییر کاملاً واژگانی است و به اشتقاق واژگانی مربوط بوده و باعث ایجاد یک مدخل واژگانی با ساخت منطقی خاص خود می‌شود. در واقع، چنین جمله‌هایی را نمی‌توان مجهول دانست، زیرا مجهول‌سازی فرایندی است که در سطح نحو رخ می‌دهد و به واژگان مرتبط نیست<sup>۵</sup>. اما به هر حال ضد سببی یک فرایند کاهش ظرفیت است که در سطح واژگان رخ داده و مربوط به ساخت موضوعی افعال می‌باشد.

شواهد دیگری در اثبات مجهول نبودن این نوع جملات را می‌توان از مطالعات کریمی (۱۳۷۶) و مگردومیان (۲۰۰۲) به دست آورد. کریمی اظهار داشته است که در زبان فارسی تعداد زیادی افعال مرکب وجود دارد که معادل غیرمفعولی (unaccusative) افعال متعدی هستند. او با ارائه جمله‌ای نظیر (۲۱) ادعا نموده است که فعلی غیرمفعولی مانند شکست خوردن نمی‌تواند فاعل ژرف ساختی داشته باشد. بنابراین کیمیا که فاعل ژرف ساختی است به صورت گروه حرف اضافه ظاهر می‌شود و یا به کلی حذف می‌گردد.

(۲۱) الف) کیمیا من را شکست داد.

ب) من از کیمیا شکست خوردم.

به نظر ایشان فعل شکست خوردن قادر به نسبت دادن حالت مفعولی نیز نیست و بنابراین باید به جایگاه فاعل ارتقا یابد تا بتواند حالت فاعل دریافت نماید. مگردومیان نیز در بررسی موضوع تبدیل تعدی با ارائه جمله‌های (۲۲-۲۳) چنین استدلال می‌کند که جمله متعدی صورت سببی جمله لازم است و همانند دوتی (۱۹۹۱) به این نکته اشاره می‌کند که کاربرد متعدی چنین افعالی از دو رخداد CAUSE و BECOME تشکیل شده است.

(۲۲) الف) آدم برفی آب شد.

ب) آفتاب آدم برفی را آب کرد.

(۲۳) الف) آب به جوش آمد.

ب) نیما آب را به جوش آورد.

شایان ذکر است که دبیرمقدم (۱۳۶۴) فقط جفت‌های کردن/شدن را مورد بررسی قرار داده است. او اظهار داشته است که آن دسته از جملات سببی که از ترکیب صفت و فعل کمکی سببی‌ساز کردن حاصل شده است با سه نوع جمله دارای فعل کمکی شدن در ارتباط است.

(۲۴) الف) او بمب را منفجر کرد.

ب) بمب خود به خود منفجر شد.

ج) بمب توسط او منفجر شد.

د) بمب توسط او منفجر کرده شد.

دبیرمقدم جمله (۲۴.ب) را گونه ناگذرای (۲۴.الف)، و جمله (۲۴.ج) را گونه مجهول می‌داند. همچنین او بر این باور است که جمله (ج) حاصل عملکرد گشتار حذف کرده بر ساخت زیرین (د) می‌باشد. او در ادامه می‌نویسد که حذف عبارت کنادی در جمله (ج) ساختی را به وجود می‌آورد که از نظر صوری شبیه ساخت ناگذرای (ب) می‌باشد. بنابراین، ایشان به این نتیجه می‌رسند که چنین جمله‌هایی دارای ابهام معنایی بین ساخت ناگذر و مجهول می‌باشد. جباری (۱۳۸۲) بر این باور است که هرگاه فعل جمله معلوم، فعلی مرکب با ساختار (صفت/اسم + کردن) باشد، جهت مجهول کردن فعل از اسم مفعول استفاده نمی‌شود و تنها فعل کردن به شدن تبدیل می‌گردد. در مقاله دیگری صحرایی و کاظمی‌نهاد (۱۳۸۵) با توجه خاص به افعال مرکب این نظر را مطرح نموده‌اند که داشتن صفت مفعولی در ساخت مجهول الزامی نیست، زیرا در اغلب افعال مرکب، چنانچه مجهول شوند، جزء فعلی خود را که از آن صفت مفعولی ساخته می‌شود از دست می‌دهند. البته مثال‌هایی که آنها ارائه نموده‌اند همگی مربوط به فعل مرکب با عنصر فعلی کردن است. مانند جمله (۲۵):

(۲۵) الف) دولت استعدادهای درخشان را حمایت می‌کند.

ب) استعدادهای درخشان حمایت می‌شوند.

آنها همچنین به نمونه‌های دیگری با فعل‌های مرکب دعوت کردن، استقبال کردن، مراقبت کردن و غیره اشاره نموده‌اند و با ارائه جمله‌های (۲۶)، ساخت (ب) را غیرشخصی و ساخت (پ) را مجهول تلقی می‌کنند.

(۲۶) الف) آنها از مهمانان پذیرایی کردند.

ب) از مهمانان پذیرایی شد.

پ) مهمانان پذیرایی شدند.

به نظر نگارنده و با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، فرایندی که دبیرمقدم و دیگران در مورد جفت‌های کردن/شدن بیان نموده‌اند همان تغییر تعدی است که در جمله‌های (۱۸-۱۵) نشان داده شد. این فرایند منحصر به جفت‌های کردن/شدن نیست، بلکه این جفت تنها یک نمونه از تغییر تعدی در زبان فارسی است که نه تنها در جفت‌های گول

زدن/گول خوردن، شکست دادن/شکست خوردن بلکه در افعالی نظیر انداختن و افتادن و حتی افعال دو وجهی مانند شکستن و سوختن صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup> در واقع فرایندی که در جمله‌های (۱۸-۱۵ب) رخ داده است در جمله‌های (۲۷-۲۶ب) نیز صورت گرفته است.

(۲۶) الف) بچه لیوان را انداخت.

ب) لیوان افتاد.

(۲۷) الف) سنگ شیشه را شکست.

ب) شیشه شکست.

اگر جمله‌های (۱۸-۱۵ب) را مجهول تلقی کنیم آنگاه باید (۲۶-۲۷ب) را نیز مجهول بدانیم. در حالی که بسیار واضح است که این تبدیل یک فرایند واژگانی است. در واقع، نسبت انداختن/افتادن مانند باز کردن/بازشدن، تصویب کردن/تصویب شدن است. در مورد افعال دو وجهی مانند شکستن در جمله (۲۷) و فعل‌های دیگر همچون سوختن و پختن فرایند تغییر تعدی همراه با تغییر صوری نیست. در واقع، چنین افعالی را باید مصداق چند معنایی دانست، زیرا دارای ساخت موضوعی متفاوت بوده و در واقع دو فعل جدا محسوب می‌شوند. جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳) نشان داده است که برخی از افعال نظیر پختن، شکستن، شکافتن و ریختن اگر به صورت لازم به کار روند دارای نمود لحظه‌ای و اگر به صورت متعدی به کار روند دارای نمود تداومی خواهند بود. این سخن ایشان تأیید کننده نظر نگارنده در مورد چند معنا بودن این گونه افعال است، زیرا تفاوت در نمود واژگانی نشانه متفاوت بودن فعل است.

در واقع دستور نقش و ارجاع ساخت مجهول را یک فرایند نحوی می‌داند. البته بدیهی است که تغییر تعدی در زبان می‌تواند نقش معنایی مجهول را بیان نماید، اما چون یک فرایند واژگانی است نمی‌توان آن را مجهول نحوی تلقی کرد. اگر صرفاً به معنا توجه نماییم، ممکن است چنین استدلالی را بتوان در مورد جمله‌ای مانند بیمار مرد نیز بکنیم؛ زیرا هیچ کس خود نمی‌میرد بلکه عوامل دیگری باعث مرگ می‌شود. چنان‌که حق‌بین (۱۳۸۲) اشاره نموده است، در زبان فارسی دو گروه فعل لازم وجود دارد: در یک دسته افعال دارای نقش تتایی کنش‌گر و در گروه دیگر افعال دارای نقش تتایی کنش‌پذیر می‌باشند. در واقع، در جمله‌های لازم، نهاد ممکن است عامل نباشد بلکه کنش‌پذیر باشد.

## ۶. نتیجه

نظریه دستوری نقش و ارجاع یک صورت‌بندی منحصر به فرد در مورد ساخت مجهول را دارا است و این ساخت را بر اساس انتخاب موضوع نحوی ترجیحی تبیین می‌نماید. در واقع آنچه در این نظریه اهمیت دارد حضور و یا غیبت اثرگذار به عنوان نهاد است. در این جستار نشان داده شد که دو نوع ساخت مجهول در زبان فارسی وجود دارد. ساخت مجهول/اسم مفعول + شدن که همان مجهول اصلی است. نوع دیگری از مجهول با استفاده از فعل سوم شخص جمع بدون ذکر فاعل ساخته می‌شود که در این نوشتار مجهول غیر شخصی نامیده شد. در واقع، دستور نقش و ارجاع از آنجا که یک نظریه ساخت‌گرا-نقش‌گرا می‌باشد، هم به نقش و معنا توجه دارد و هم به

ساختار صوری، ساخت مجهول را یک فرایند نحوی می‌داند. مهم‌ترین نتیجه این مقاله این است که تغییر تعدی را نمی‌توان از نظر نحوی مجهول تلقی نمود. البته بدیهی است که تغییر تعدی در زبان می‌تواند نقش معنایی مجهول را بیان نماید، اما چون یک فرایند واژگانی است آن را مجهول نحوی تلقی نمی‌کنیم. در این نوشتار نشان دادیم که آنچه دبیرمقدم (۱۳۶۴) و به تبع ایشان افراد دیگری نظیر جباری (۱۳۸۲) و صحرایی و کاظمی نهاد (۱۳۸۵) به عنوان مجهول بدون اسم مفعول در افعال مرکب با فعل واژگانی کردن مطرح نموده‌اند، یک فرایند واژگانی است که در سایر افعال مرکب و حتی ساده نیز صورت می‌پذیرد. در واقع، چنانچه راسخ‌مهند (۱۳۸۶) تصریح نموده است مجهول‌سازی یک فرایند نحوی است که باعث کاهش ظرفیت نحوی می‌شود، در حالی که تغییر تعدی یا به تعبیر ایشان ساخت ناگذرا در مقابل ساخت سببی است و به ظرفیت معنایی افعال مربوط می‌شود.<sup>۷</sup>

### پانوشت‌ها

- ۱- لازم به یادآوری است که جباری (۱۳۸۲) به جای اصطلاح میانه از ناگذرا استفاده نموده است.
- ۲- چنانکه از متن مقاله برمی‌آید اصطلاحات actor و undergoer با فاعل و مفعول یکسان نیستند و به همین دلیل به جای آنها به ترتیب معادل‌های اثرگذار و اثرپذیر انتخاب شده است.
- ۳- برای آشنایی بیشتر با دستور نقش و ارجاع خواننده علاقه‌مند می‌تواند به ون ولین (۲۰۰۱) و (۲۰۰۵) و ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) مراجعه نماید.
- ۴- مونت سرواژه‌ای است به جای موضوع نحوی ترجیحی
- ۵- دستور نقش و ارجاع یک نظریه ساخت‌گرا- نقش‌گرا است و به همین دلیل بین پدیده‌های دستوری که جنبه صوری دارند و دیگر موضوعات معنایی و واژگانی تمایز قائل است. این نظریه به دنبال تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی است و این به معنای مساوی دانستن این حوزه‌ها نیست.
- ۶- راسخ‌مهند (۱۳۸۶) می‌نویسد در زبان فارسی چهار نوع ساخت ناگذرا وجود دارد: ۱- نوع اول آن است که صورت ناگذرا بی‌نشان است و صورت گذرا از آن مشتق می‌شود مانند جوشیدن و جوشاندن. ۲- نوع دوم ساختی است که هر دو فعل ناگذرا و سببی از یک ریشه به دست می‌آیند، اما با بهره‌گیری از وند یا افعال کمکی متفاوت این دو صورت را نشان می‌دهند مانند جفت‌های گم شدن/گم کردن، تغییر کردن/تغییر دادن. ۳- در دسته سوم افعال از ریشه متفاوت به دست می‌آیند مانند افتادن/انداختن، مردن/کشتن. ۴- گروه چهارم افعالی هستند که صورت سببی و ناگذرای آنها تفاوتی ندارد که همان فعل‌های دو وجهی هستند.
- ۷- لازم به یادآوری است که آنچه در این نوشتار به عنوان تغییر تعدی در مورد جفت‌هایی مانند باز کردن و باز شدن مطرح شد مطابق با تقسیم‌بندی سببی- ناگذرا در تحلیل راسخ‌مهند (۱۳۸۶) می‌باشد. بنابراین اصطلاحات ناگذرا و ضد سببی بر فرایندی واحد دلالت دارند.

### کتابنامه

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، ویرایش دوم، تهران: انتشارات فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸/۱۳۷۲)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۱)، "نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی"، *مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۵، صص ۳۵-۵۲.

جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲)، «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳۵، صص ۷۸-۹۴.

جهان پناه تهرانی، سیمین دخت (۱۳۶۳)، «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۲، صص ۶۴-۱۰۰.

حق‌بین، فریده (۱۳۸۲)، «مبانی توصیف زبان، منطق ارسطویی یا منطق فازی»، *مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران*، صص ۲۲۲-۲۶۳.

حق‌بین، فریده (۱۳۸۳)، «جهت میانه در زبان فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی*، ش ۱۴۶، صص ۱۴۱-۱۵۴.

خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۵۲) *دستور زبان فارسی*، تبریز: انتشارات کتاب فروشی تهران.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴) «مجهول در زبان فارسی» *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳، صص ۳۱-۴۶.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶) «ساخت ناگذرا در فارسی» *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱، صص ۱-۲۰.

رضایی، والی و محمد تقی طیب (۱۳۸۵)، «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله»، *مجله دستور*، ویژه‌نامه نامۀ فرهنگستان، صص ۳-۱۹.

رضایی، والی (۱۳۸۶) «تحلیلی نقش‌گرا از کاهش ظرفیت فعل در زبان فارسی» *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، صص ۲۶۱-۲۷۳.

شریعت، محمدجواد (۱۳۷۱) *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس.

صحرايي، رضا و رقيه كاظمي نهاد (۱۳۸۵) «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*، شماره ۱۷، صص ۷۷-۹۷.

قريب، عبدالعظيم و همكاران (۱۳۷۳) *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*، تهران: انتشارات ناهید.

کریمی، سیمین (۱۳۷۶) «از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست» *مجله زبان‌شناسی*، ش ۲۴ و ۲۳، صص ۴۷-۹۵.

گلفام، ارسلان و همکاران (۱۳۸۵) «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ش ۴، صص ۵۷-۷۶.

مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۴) *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*، تهران: سمت.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۴)، *دستور زبان فارسی*، تهران: انتشارات توس.

نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲) *دستور کاربردی زبان فارسی*، تهران: انتشارات رهنما.

واحدی لنگرودی، محمد مهدی (۱۳۷۷) «ساخت‌های فعلی مجهول با شدن در زبان فارسی» *مجله مدرس*، ش ۷، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱) «بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی» *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۱۸، صص ۶۱-۶۹.

- Comrie, Bernard. (1985) "Causative verb formation and other verb deriving morphology." In Shopen, ed; Vol III, 309-98.
- Comrie, Bernard & M. Polinsky (1993) *Causative and Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Dowty, David. (1979) *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.
- Dowty, David. (1991) "Thematic Proto-roles and argument selection." *Language* 67: 547-619.
- Fillmore, Charles J.(1968) "The case for case." In Emmon Bach and Robert Harms, eds; *Universals in Linguistic Theory*, 1-88. New York: Holt, Reinhart and Winston.
- Foley, William and Robert D. VanValin. (1984).*Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haspelmath, Martin (1993) "More on the typology of inchoative/causative verb alternations". In Comrie & Polinsky(eds).87-120.
- Keenan, Edward L. (1985) "Passive in the world's languages." In Shopen, ed., Vol.I, 243-8
- Lambton, Ann K.S. 1984[1953]. *Persian Grammar*. Cambridge University Press
- Mahootian, Shahrzad (1997) *Persian*. London, Routledge.
- Megerdooomian, Karine (2002) *Beyond Words and Phrases: A Unified Theory of Predicate Composition*. Ph.D. dissertation. University of Southern California.
- Moravcsik, Edith A., and Jessica R. Wirth (1980) *Current Approaches to Syntax*. Syntax and Semantics Vol. 13. New York: Academic Press.
- Moyne, J.(1974) "The so-called passive in Persian".*Foundation of Language*.12:249-267.
- Rezai.Vali.(2003) *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Farsi(ModernPersian)*.Ph.D Dissertation.Isfahan university.
- Song, J.J. (2001) *Linguistic Typology*. London: Longman.
- Shopen, Timothy, ed.(1985) *Language Typology and Syntactic Description*. 3Vols. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tayyeb, S.M.T.(2001) "A Functional-Typological approach to passive in contemporary Farsi." Paper presented at the Fifth Linguistics Conference in Iran, Tehran: Allameh Tabatabai University.
- VanValin, Robert D. (2001) *An Introduction to Syntax* Cambridge: Cambridge University Press.
- VanValin, Robert D.(2005) *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- VanValin, Robert D. and Randy J. LaPolla. (1997) *Syntax: structure, meaning and function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- VanValin, Robert D. and William, Foley.(1980) "Role and Reference Grammar." In Moravcik and Wirth, eds., 329-52.
- Vendler, Zeno. (1967) *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
- Vihman, Virve-Anneli.(2004) *Valency Reduction in Estonian*. Ph.D dissertation.University of Edinburgh.